



گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب «پرواز پای دماوند»

زندگی شهید فخری‌زاده را همچون الگوی علم و فناوری روایت کردم

مصطفی شاه کرمی

ثبت خاطرات و تبیین ابعاد شخصیتی بزرگان کشور در قالب پروژهٔ تاریخ شفاهی اقدام مبارکی است. محسن فخری‌زاده، دانشمند برجسته صنایع دفاعی و هسته‌ای کشورمان چند سال پیش از سوی رژیم‌صهیونیستی به شهادت رسید. او به دلیل شغل و فعالیت‌هایش جزو افراد ناشناخته کشورمان



شهید فخری‌زاده شخصیت و نحوه زندگی‌شان مغفول مانده بود و ما می‌خواستیم تا آنجا که از دست‌مان برمی‌آید، مثل شعر معروفی که می‌گوید «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید» کاری در این زمینه انجام دهیم

بود که تازه پس از شهادتش برخی ابعاد منشی و مرام او عنوان شد و کتاب‌هایی هم دربارهٔ ایشان منتشر گردید. «پرواز پای دماوند» نوشتهٔ محمدحسین علی‌جان‌زاده نویسنده دهه شصتی کشورمان از جمله آثار چهارگانه در مورد زندگی این شهید راه علم است. «جوان» با این نویسنده پیرامون چگونگی نوشتن این کتاب و سیر روایی و جذابیت‌های آن گفت‌وگو کرده است.

کسانی مثل شهید بهشتی، مطهری و امثالهم که در راه ما می‌نشان می‌دهند. این افراد در کسوت و افشار مختلف مشغول خدمت با توجه به این الگوها هستند که نمونه‌ای از اینها دانشمندانی هستند که با شهادت از دنیا رفت‌اند؛ افرادی مثل شهدای هسته‌ای و شهید فخری‌زاده. انگیزه من برای رفتن به سمت نوشتن کتابی درباره شهید فخری‌زاده همین مقدمه‌ای است که گفتم. شهید فخری‌زاده یک الگوی رفتاری بسیار عالی در حوزه تکنولوژی و علم بودند که متأسفانه به کسانی مثل شهید بهشتی، مطهری و امثالهم که در راه ما می‌نشان می‌دهند. این افراد در کسوت و افشار مختلف مشغول خدمت با توجه به این الگوها هستند که نمونه‌ای از اینها دانشمندانی هستند که با شهادت از دنیا رفت‌اند؛ افرادی مثل شهدای هسته‌ای و شهید فخری‌زاده. انگیزه من برای رفتن به سمت نوشتن کتابی درباره شهید فخری‌زاده همین مقدمه‌ای است که گفتم. شهید فخری‌زاده یک الگوی رفتاری بسیار عالی در حوزه تکنولوژی و علم بودند که متأسفانه به

دوست داریم ادامه پیدا کنند، ولی تائینجای کار حسب وظیفه سعی کردیم تا این خاطرات از ذهن‌ها دور نشده‌است، آنها را جمع‌آوری کنیم، چون هر چقدر توالی زمانی به این خاطرات می‌خورد، از بین می‌روند اما اگر در همان ماه‌ها و سال‌های اولیه سعی کنیم روایت دست‌اول را بیرون بدهیم، خیلی از این خاطرات را حفظ کرده‌ایم.

سیر روایی کتاب به چه تریبیبی است و از چه زمانی تا چه زمانی را روایت می‌کند؟

سیر روایی کتاب از کودکی شهید تا شهادت ایشان جریان دارد و در لابه‌لای این بازه زمانی خاطرات دوستان، نزدیکان و آشنایان شهید فخری‌زاده را گردآوری کرده‌ایم، مثلاً ما در این کتاب دو نوشته خیلی خوب را در مورد شهید آورده‌ایم که در مطبوعات و جراید منتشر شده بود؛ یکی یادداشت استاد خسروپناه بود، یکی هم یادداشت استاد رحیم‌پورازغدی که این نوشته‌ها به نوعی مانیفستی در مورد شهید فخری‌زاده ارائه می‌دهند، چون شهید فخری‌زاده ابعاد شخصیتی متنوعی داشتند و برخی او را مدبر صنایع دفاعی می‌دانستند، در حالی که رهبری ایشان را با عنوان دانشمند برجسته صنایع دفاعی و هسته‌ای خطاب کردند. قطعاً خدمات ایشان ممکن است تا سال‌های بعد هم ناشناخته بماند، چون شهید فخری‌زاده واقعاً دانشمند ذوابعدی بودند و ما سعی کردیم در این کتاب به این مهم اشاره کنیم، البته همین الان هم بسیاری از ابعاد شخصیتی ایشان در لابه‌لای حرف‌های فرزندشان مکشوف می‌شود که خیلی عجیب و وسیع بوده است، به همین علت من ایشان را ابوعلی سینای زمان می‌دانم که شاید در هر قرنی یک نخبه شبیه ایشان داشته باشیم. شهید فخری‌زاده علاوه بر به‌کارگیری علوم مختلف برای اهداف انقلاب خودشان نظریه‌پرداز هم بودند. این دانشمند شهید در مواردی با همکاری دکتر گلشنی مشغول باز کردن درهایی در حوزه فلسفه فیزیک و در حال رسیدن به این بودند که چگونه با استفاده از علوم و تکنولوژی‌های روز به سمت قرآن، آیات، روایات و توحید برویم.

سبک روایی کتاب چگونه است و آیا عنصر خیال‌پردازی و قلم نویسنده هم نمود دارد یا خیر؟

من فقط از زبان کسانی که خاطرات را مطرح می‌کنند کتاب را نوشتم و به عنوان نویسنده هیچ دخل و تصرفی در کتاب نکردم.

با توجه به شناخت اندک مخاطب در مورد شهید فخری‌زاده، فکر می‌کنید مخاطب با مطالعه این کتاب تا چه اندازه می‌تواند به شخصیت ایشان نزدیک شود؟

من در وهله اول می‌گویم که این شناخت با مطالعه یک کتاب حاصل نمی‌شود. شهید فخری‌زاده را باید بعد از سال‌ها مطالعه، گفت‌وگو، مستندسازی و امثالهم شناخت و به همین علت است که من فکر می‌کنم شخصیت ایشان در ۲۰ سال آینده ممکن است بیشتر شناخته‌شده ولی می‌توانم بگویم که این کتاب به اندازه ایجاد یک شناخت اولیه از ایشان به مخاطب می‌تواند مفید باشد، چون سیر زندگی از کودکی تا شهادت ایشان در کتاب هست، مخاطب می‌تواند نقطه شروع تا شهادت ایشان را در لابه‌لای خاطرات و حرف‌های خانواده و نزدیکانش پیدا کند و تا حدود اندکی به مسیر تحولی این شهید بزرگ‌دوست نزدیک کند.

این مسئله مخاطب خاصی را می‌طلبد؟

من برای مخاطب عام کتاب را نوشتم، هر چند تلاش کردیم بسیاری از مفاهیم را برای مردم ساده‌سازی کنیم اما برای جامعه دانشگاهی و حوزویان ما خیلی ساده و قابل فهم است، چون تا آنجا که ممکن بود سعی کردم ساده‌نویسی و روان‌نویسی را مراعات کنیم تا ابعاد شخصیتی ایشان قابل فهم و دسترس باشند.

شخصیت دانشمندان ابعاد فراملی دارد. آیا برای ترجمه این کتاب به زبان‌های دیگر یا بحث استفاده از گزنت برنام‌های رای‌دی؟

این مسئله به عهده ناشر است، البته ما علاقه زیادی برای این کار داریم و امیدواریم اتفاق بیفتد. من گمان می‌کنم این مسئله قدری به گذشت زمان و جاافتادن کتاب هم نیاز دارد، چون تازه هر چند مورد منتشر شده است.

فکر می‌کنید برای مخاطب خارجی جذابیت دارد؟

حتماً جذابیت دارد، چون وقتی که کتاب را به چند نفر از دوستان لبنانی معرفی کردم، بسیار حظ می‌بردند و از آن تعریف می‌کردند. من معتقدم اگر سیدالشهدای مقاومت شهید سلیمانی هستند، حتماً سیدالشهدای صنایع دفاعی ما شهید فخری‌زاده هستند و اینکه ما چنین شهدای بزرگ، عالم و دانشمندی داریم، حتماً برای مخاطب خارجی هم جذابیت دارد. جالب است بدانید که شهید تهرانی مقدم هم در بسیاری از موارد فرمول‌های علمی کارشان را با همکاری و همکاری شهید فخری‌زاده جلو می‌بردند. آنچه برای مخاطب فراملی ما جذاب خواهد بود، این است که ما شهید فخری‌زاده را با نگاه انقلاب اسلامی به این معرفی کنیم، چون مفهوم استکبارستیزی و ظلم‌ناپذیری که جزو مسلمات انقلاب اسلامی است، برای همه آدم‌ها جذاب و دوست‌داشتنی است.

آیا در این کتاب حرف یا خاطره ناگفته‌ای از شهید فخری‌زاده وجود دارد؟

یکی از موضوعاتی که در این کتاب هست و در آثار مشابه کمتر به آنها توجه شده، بحث درس خواندن دوران دانشگاه ایشان است و تا آنجا که توانستیم روی غنای این بخش‌ها متمرکز شدیم. مثلاً خاطرات دوران تحصیل ایشان در شهرهای قم و آرک و دوستان‌شان که یک گروهی با اسم «هشت‌لادور» داشتند و بعدها اول اسم‌های‌شان را در کنار هم می‌گذازند و اسم آن را «فرح سمیوزوف» می‌گذارند که بعدها دو نفرشان شهید می‌شوند؛ شهید فخری‌زاده و شهید میری) و مابقی هم جزو استادان انقلابی کشورمان هستند.

روند جمع‌آوری خاطرات و تألیف کتاب چقدر طول کشید؟

کل پروسه جمع‌آوری و پیاده‌سازی و نوشتن کتاب «پرواز پای دماوند» چیزی قریب شش‌ماه طول کشید. **هر چند تا حدودی اسم کتاب گویاست ولی وجه تسمیه آن را بفرمایید.**

ما سعی کردیم هم نماد اسطوره و مقاوم بودن ایشان باشد و هم برگرفته از محل شهادت ایشان که در نزدیکی‌های دامنه کوه دماوند به شهادت رسیدند و به همین علت اسم کتاب را «پرواز پای دماوند» انتخاب کردیم.

فرهنگی

فرهنگی ۸۸۴۹۸۴۳۷



گفت‌وگوی «جوان» با حجت‌الاسلام محمد زمانی مدیر مدرسه ناصریه

هدف ما در تعامل با گردشگران تبلیغ نیست، بحث تبیین است

معرفی ایران در فضای بین‌الملل و نشان دادن حقیقت اسلام، تشیع و جمهوری اسلامی امر مهمی است که متأسفانه در این باره غفلت‌های زیادی صورت گرفته است. از معدود فعالیت‌های مؤثر در این زمینه پاسخ به سؤالات گردشگرانی است که برای شناخت ایران و حتی گاه مسلمان شدن به کشورمان سفر می‌کنند. حجت‌الاسلام محمد زمانی، رئیس مدرسه‌ای است که برخلاف همه مدارس حوزه علمیه به مأموریتی خاص می‌پردازد و آن معرفی اسلام و پاسخ به شبهات گردشگران است. وی که به دو زبان فرانسه و انگلیسی اشراف دارد، فعالیت‌های مختلفی در زمینه تبلیغ داشته است. «جوان» با این فعال فرهنگی گفت‌وگو کرده است.

وجه تسمیه مدرسه ناصری چیست و چطور این مدرسه مکانی برای گردشگران شده است؟

این مدرسه قبلاً حوزه علمیه بوده است. اصل بنا و قدمت آن به زمان صفویه می‌رسد اما چون دوره ناصرالدین شاه قاجار اینجا را زمین‌برابرسازی کرده‌اند، به اسم ناصریه معروف شد، البته این مدرسه بیشتر حالت نمادین داشته است. دو مدرسه در میدان امام قرار دارد که به گوشواره‌های مسجد شهرت دارند، یکی از این مدارس، مدرسه ناصریه است که از ۱۵ سال پیش هم در حجره‌های آن طلبه‌هایی بودند اما در این سال‌ها مدرسه مکانی برای گردشگران شده است تا ضمن بازدید به سؤالات و شبهات دینی آنها پاسخ داده شود.

بیشتر سؤالات گردشگران درباره چه چیزهایی است؟

سؤالات آنها بستگی دارد که از کدام کشور باشند و چه دینی داشته باشند، اما به طور کلی چون اغلب اروپایی هستند، درباره چگونگی حکومت، حجاب زنان، آزادی بیان، ازدواج، حقوق حیوانات، ممنوعیت الکل و در کل هر چیزی که رسانه‌های غربی علیه ایران به‌خورد مخاطبان می‌دهند، برای‌شان سؤال برانگیز است و می‌پرسند.

چرا با وجود اسلام‌هراسی رسانه‌ها، گردشگران بیشتر به دانستن درباره اسلام گرایش پیدا می‌کنند؟

همه آنها اینگونه نیستند، مگر اینکه اهل مطالعه و تحقیق باشند یا خانواده آنها دیندار و مذهبی باشند و تحت تأثیر مبنای دینی قرار بگیرند، بعضی هم به خاطر رفتارهای مسلمانان در واقعیت، نه از روی رسانه‌ها به اسلام علاقه پیدا می‌کنند. به طول کلی در ابتدا بحث تبلیغ دین اسلام و خدا مطرح نیست، بلکه در قدم اول مهربانی و روابط درست مسلمانان آنها را علاقه‌مند می‌کند. مثلاً با یک فرد چینی مسلمان شده صحبت می‌کردم. درباره علت مسلمان شدن خود گفت: اخلاق خوب و مهربانی مسلمانان من را جذب کرد، چون جامعه اسلامی برای خود محدودیهایی دارد، وقتی محدوده درست شد، به مخاطب خود هم می‌کند، در نتیجه مخاطب هم به آن تمایل پیدا می‌کند. محدوده با محدودیت متفاوت است، چه در بحث خانواده و چه در بحث جامعه و روابط زن و مرد.

اسلام برای مسلمانان حد قائل است و اینها برای گردشگران غیرمسلمان که در نظام زندگی خانوادگی و اجتماعی حدودی ندارند، معمولاً جذاب است، سپس در مرحله بعدی به خدا و اصول دین می‌رسند و نگاه و دیدگاهشان نسبت به اسلام تغییر می‌کند.

مکان‌های دینی و شخصیت‌های دینی چطور با گردشگران ارتباط برقرار می‌کنند؟

می‌توان تبلیغ گردشگری را خیلی بی‌حاشیه و غیرمستقیم انجام داد، چون فضای کار گردشگری است که نه‌مilitari ایرانی دارد و نه مسلمان است. علاوه بر این تحت تأثیر مباران رسانه‌ای هم قرار گرفته‌است، لذا کار حساسیت زیادی می‌طلبد. البته گردشگر خیلی تحت تأثیر فضای دینی قرار نمی‌گیرد با اینکه از مساجد و اماکن دینی دیدن می‌کند، ولی لزوماً ممکن است تأثیر نگیرد. گردشگر جنبه‌بصری و تاریخی مکان را دنبال می‌کند، به خاطر همین وقتی گردشگران با مبلغان روحانی مواجه می‌شوند، راحت‌تر هستند و موضع‌گیری ندارند.

شما دنبال تبلیغ دین برای گردشگران هستید؟

هدف ما در گردشگری بحث تبلیغ دین اسلام نیست، بلکه بیشتر بحث تبیین است. ما هیچ وقت نمی‌خواستیم بگوییم اسلام بهتر از دین شمات است یا بهتر از سکولاریسم و بی‌دینی است. در واقع دنبال تبیین موقعیت خودمان برای گردشگران هستیم تا ایرادها و نقدهایی را که در خارج درباره ایران می‌شود، جواب بدهیم و از همین طریق با گردشگران تعامل برقرار می‌کنیم. در این سال‌ها عمدتاً کار ما همین بوده است، در حوزه بین‌الملل بحث تبیین را داشته‌ایم.

آثاری هم تولید کرده‌اید؟

بله، کتاب‌ها و بروشورهایی چاپ کردیم، ما به جایی وابستگی نداریم، همه تولیدات‌مان داخلی بوده است. یک نمونه‌از آن بحث معرفی اسلام به زبان آلمانی بود که چاپ کردیم و بازخورد خیلی خوبی هم داشت. ما امروز در بحث محتوایی، ترجمه و طراحی مشکلی نداریم، سعی کردیم محتوای مناسب در اختیار گردشگران قرار بدهیم، چون هر گردشگری که به ایران بیاید قطعاً به اصفهان و میدان امام هم سر می‌زند، برای همین در مدرسه ناصریه با گردشگران از کشورهای مختلف تعامل و ارتباط برقرار می‌کنیم.

گردشگران بیشتر از چه کشورهایی هستند؟

بیشتر از کشورهای اسپانیایی‌زبان و اروپای غربی، از روسیه هم گردشگرانی داریم، یعنی ۱۵درصد از تورها گردشگران روس هستند. از کشورهای عربی هم می‌آیند ولی اینها چون خودشان با اسلام آشنا هستند، خیلی با ما سروکار ندارند و در ذهن‌شان شبهه درباره اسلام نیست. معمولاً اروپایی‌ها نگاه‌شان به اسلام غیراقلیم است، لذا هدف ما بیشتر تبیین اسلام برای غیرمسلمانان است یا مسلمانانی هستند که می‌خواهند از مذهب تشیع و اهل بیت(علیهم‌السلام) چیزی بدانند و به دنبال شناخت فضای اسلام شیعی در ایران هستند.

یعنی با ایران جبهه و موضع دارند؟

نه، معمولاً موضعی علیه کشور ایران ندارند، اگر موضعی داشتند می‌ترسیدند و اصلاً به ایران نمی‌آمدند، همان رسانه‌ها را منبع شناخت قرار می‌دادند اما اینها بیشتر می‌خواهند بحث اقتصاد، سیاست، اجتماع و شرایط ایران را از نزدیک ببینند و با آن آشنا شوند.

میانگین سنی گردشگران چگونه است؟

قبلاً بین ۶۰ تا ۷۰درصد گردشگران افراد مسن و بازنستگسان پیر بودند اما خوشبختانه در چند سال اخیر اغلب گردشگران سن‌های پایین‌تری داشته‌اند و به نسبت جوان‌ترهای بیشتر شده‌اند، البته دوه‌سال اخیر بیماری کرونا در گردشگری وقفه ایجاد کرده‌است.

یکی از خاطر‌ه‌هایی را که با توره‌های گردشگری دارید، تعریف کنید.

خاطره زیاد است اما یک بار گروهی داشتیم که در میان آنها شخص مسیحی هم بود. ما معمولاً بعد از پایان سؤالات و مراسم بازدید و معرفی مکان، وقت خداحافظی با گردشگران عکس‌های دسته‌جمعی با دوسه نفری می‌انداзим، در میان آنها دو سه خانم جوان هم بود که بعد از گرفت عکس، کشیش یک سؤالی از من پرسید و گفت آیا برای شما بد نیست با اینها عکس انداختید، من به شوخی به او گفتم، خانم‌ها عکس انداختید و با ازدواج هم موافق نیستند، حالا چه کار می‌کنید، راهنمایی تور از نوع جواب من خنده‌اش گرفت و خود کشیش هم خیلی خندید، من در قالب شوخی و خنده می‌خواستم عقاید اسلام را هم نشان بدهم. یک بار هم خانمی آلمانی و محجبه در بین گردشگران بود که نه از روی قانون ایران، بلکه خودش حجاب خوبی داشت. ایشان بعد از بازدید تقریباً یک ساعت در قسمتی از مسجد امام نشستند و من گریه می‌کردم، بعد از آن داخل محوطه مدرسه آمد و قدم زد و به من گفت: شما چرا روی سرتان چیزی می‌گذارید، گفتم: این پوشش روی سر ما اسمش عمامه است، من علت حجاب او را پرسیدم که بیشتر از یک گردشگر تابع قانون ایران پوشیده و محجبه بود و آن خانم آلمانی گفت: ما اعتقاد داریم وقتی سر پوشیده باشد، یکسری از نیروها در بدن حفظ می‌شود و من برای همین حجاب دارم، چون این نیروها را در بدنم دارم، سپس از او علت گریه‌اش را پرسیدم و گفت: وقتی وارد مسجد شدم یک حالت معنوی خاص و عجیبی به من دست داد، نمی‌دانم چرا ولی متحول شدم، یک جای خاصی هم این حالت به من دست داد و نتوانستم خودم را کنترل کنم و گریه‌ام گرفت.